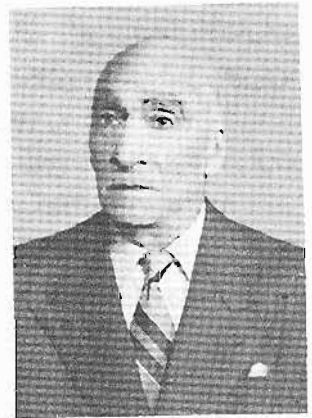


استاد حسین طاهرزاده بهزاد

جمشید مهر بویا

استاد حسین طاهرزاده بهزاد، معلم، طراح هنرهای سنتی، مینیاتورساز، مذهب، خطاط، نقاش، کاریکاتورساز، نویسنده و... و از خدمتگزاران صدیق صدر مشروطیت ایران، بدون تردید در نهضت‌های هنری و فرهنگی به‌ویژه در زمینه هنرهای سنتی ایران سهم بسیار دارد.

استاد حسین طاهرزاده در سال ۱۲۶۶ ه. ش. در تبریز و در میان خانواده‌ای روحانی متولد شد، خود استاد، آنجا که از پدر سخن می‌گوید چنین می‌نویسد: «... دنیادیده بود، کتابخانه مفصلی داشت، شب و روز به عبادت حق و مطالعه کتب وقت می‌گذراند. در تربیت اولاد خود جدی و ساعی بود به‌خصوص در تربیت من علاقه خاص داشت و خیلی آرزومند بود که من تحصیلات خود را در رشته علوم دینی بکنم و سلك روحانی انتخاب کنم و همیشه می‌گفت: هرچه دارم در بین اولاد من علی‌ما فرض الله تقسیم کنند ولی هرچه کتاب دارم متعلق به عبدالحسین است، زیرا من می‌خواهم که عبدالحسین يك ملای حسابی و آدم‌متدین و عالم با عمل باشد. مرا روی زانوی خود می‌نشاند و سوره حمد و قل‌هو الله و سایر آیات قرآن را یاد می‌داد و مخصوصاً علاقه داشت که در حین تلفظ حروف عربی خطا نکنم، مثلاً حرف (ع) را با الف اشتباه نکنم یا این که حروف ظ، ذ، ض، ز را خوب تلفظ کنم و خیلی خوشحال بود از این که من در یاد گرفتن آنها کند نبودم و زود یاد می‌گرفتم. پدرم حافظ قرآن بود و در محضر شیخ عبدالرحیم قاری



حقی که استاد طاهرزاده بهزاد به گردن هنرهای سنتی و کلیه هنرمندان رشته‌های گوناگون هنرهای سنتی دارد، به قدری زیاد است که به آسانی نمی‌توان آنها را در این یادداشتها منعکس کرد. ولی امید است انتشار خاطرات استاد و زندگینامه او سرآغاز تازه‌ای برای تحقیقات بیشتر در این زمینه باشد.

زندگینامه استاد از لابلای یادداشتهای او فراهم آمده و نیک و بد آن را می‌پذیریم ولی خاطرات مربوط به تأسیس اداره هنرهای زیبای ایرانی و موزه هنرهای ملی به قلم خود استاد است. در جاهایی که نوشته‌ها نارسا بوده بناچار درون قلاب [] تصحیح مختصری به عمل آمده است. استاد از هنرمندان معاصری نام برده که هم‌اکنون در قید حیاتند، حق اظهار نظر آنان درباره سخنان این هنرمند محفوظ است.

نگارنده

قرآن، تجوید قرآن را یاد گرفته بود.» [ص ۷ -
خاطرات دستنوشته].

استاد از سنین کودکی علاقه مفراطی به فن
نقاشی داشت و چون محیط و شرایط آن زمان به ویژه
نظرات پدر و مادر استاد مساعد نبود که آزادانه فن
نقاشی را بیاموزد، ناگزیر در خفا تا آنجا که میسر
بود، به کار می پرداخت. نخست از استادی به نام
آقامیرغفار که از نقاشان مشهور آن زمان بود. روزی
چند ساعت پنهانی تعلیم نقاشی می گرفت، و این دوره
آموزش، مدت سه سال تمام طول کشید.

استاد ذوق وافری به کشیدن کاریکاتور داشت.
با مدیر روزنامه سیاسی و فکاهی (ملانصرالدین) که
در تفلیس منتشر می شد، باب مکاتبه گشود و گاهگاهی
کاریکاتورهایی برای آن روزنامه می فرستاد. فشار
خانواده بر استاد کوچک فن نقاشی به تدریج تحمل
ناپذیر شد، به طوری که ناگزیر از تبریز گریخت و
به تفلیس رفت و در این شهر روابط خود را با
میرزا جلیل مدیر روزنامه ملانصرالدین آغاز کرد و
بعد از آن، آزادانه و مطابق میل و آرزوی قلبی خود
توانست به تعلیم فن نقاشی بپردازد و بدون مزاحمت
و ایجاد دردسر نقاشی کند.

استاد ضمن نقاشی و کاریکاتورسازی برای
روزنامه ملانصرالدین، برای تکمیل معلومات خود،
سه سال در مدرسه هنرهای زیبای تفلیس به تحصیل
پرداخت. در خلال این مدت، خانواده استاد به محل
اقامت وی در تفلیس پی بردند و یکی از خویشاوندان
او را برای بازگرداندن وی از تبریز به تفلیس
فرستادند و چون استاد ۱۷ ساله اطاعت از بزرگترها
را واجب می شمرد ناچار به تبریز بازگشت، منتهمی
پس از بازگشت به تبریز علیرغم فشار و نصیحتهای
بزرگترها از نقاشی دست نکشید و به اتفاق چند تن
از صاحبان ذوق آن زمان به نشر یک روزنامه
کاریکاتور در آذربایجان دست زد.

پس از آن نیز در روزنامه دیگری که به نام
«حشرات الارض» منتشر می شد، کاریکاتورهایی
ترسیم و منتشر کرد. ضمناً استاد نقاشی های کتاب
معروف احمد (سفینه طالبی)، (اخلاق مصور) و



(تاریخ مصور ایران) را ترسیم کرد.

استاد پس از چندی مجدداً برای کسب علم و هنر با قرض کردن مبلغی وجه از دوستان خود به سوی استانبول رهسپار شد و در مدرسه صنایع ظریفه استانبول که امروز آکادمی هنرهای زیبا نامیده می شود به آموزش و فراگیری هنر نقاشی به ویژه در قسمت آبرنگ و رنگ روغن و پرترسازی پرداخت و پس از چند سال آموزش نقاشی نزد استادان معروف عثمانی و ایتالیایی با احراز مقام اول از رشته نقاشی فارغ التحصیل و موفق به دریافت گواهینامه شد.

استاد پس از اخذ گواهینامه فارغ التحصیلی، در مدرسه خطاطین استانبول به سمت معلم مینیاتور و تذهیب منصوب شد و ضمناً به دستور انور پاشا وزیر جنگ دولت عثمانی که جزو علاقه مندان هنر نقاشی بود، در وزارت اوقاف عثمانی و موزه های شهر استانبول مأمور مرمت کتابهای مینیاتور قدیم شد. در موزه توفیق پوسرای استانبول قریب یک هزار جلد کتاب خطی قدیم ایرانی و مینیاتورهای نفیس را تعمیر، بازسازی، مرتب و منظم کرد و ضمن چند سال کار موفق شد مآخذ و منابع هر یک از کتب خطی را مسجل و انتساب آنها را به ایران به طور مدلل به اثبات رساند. برای هر یک برچسبی تعیین کرد و با تنظیم این آثار جاویدان هنر و مینیاتور ایران، خدمت بزرگی به هنرهای زیبای ایران انجام داد.

ویلهلم دوم امپراتور آلمان که به دعوت دولت عثمانی به استانبول آمده بود فریفته آثار هنری استاد شد و استاد را به آلمان دعوت کرد تا در دانشکده هنرهای زیبای برلین فن مینیاتور را تعلیم دهد. ولی شدت جنگ جهانی اول و عدم موافقت انور پاشا و مقامات عثمانی که احتیاج مبرمی به استاد داشتند مانع عزیمت آن مرحوم به آلمان شد.

از سویی یکی از آثار استاد به شارل امپراتور اتریش و هنگری (مجارستان) که به استانبول آمده بود، تقدیم شد و امپراتور نیز به منظور قدردانی و سپاس یک سنجاق طلا با آرم سلطنتی اتریش به استاد هدیه کرد.

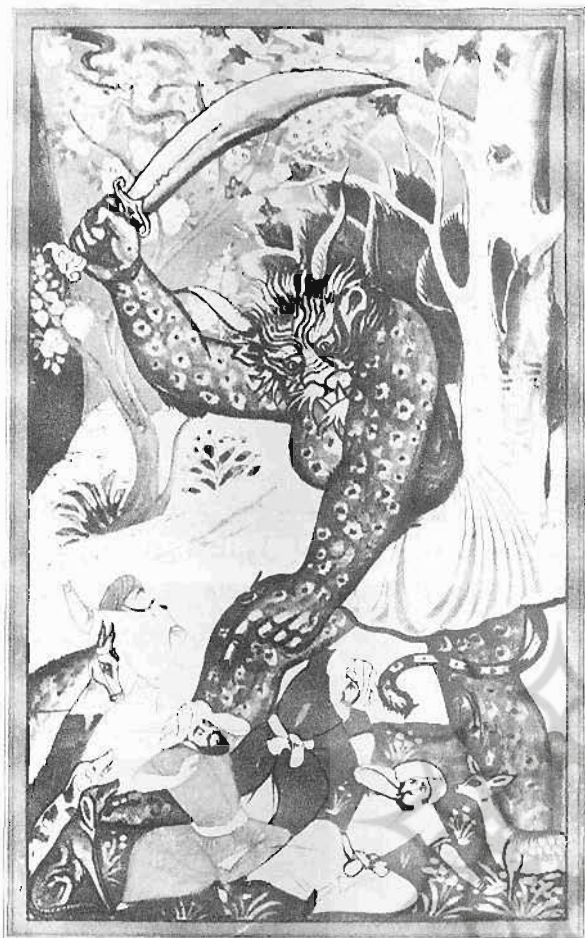


ترجمه متن گواهینامه تحصیل استاد در رشته نقاشی



کارت ویزیت استاد در استانبول

پس از آن استاد مدتی در مدرسه عالی بافی ترکیه به کار پرداخت و مورد تقدیر و تشویق واقع شد. محمدحسین میرزا قاجار و لبعهد دوره قاجاریه که در استانبول شیفته آثار هنری استاد شده بود ضمن اعطای لقب (مزمین السلطان) به استاد حسین ظاهرزاده بهزاد مایل بود که او به ایران باز گردد تا در کشور خود به کار بپردازد ولی به علت وضع آشفته کشور، استاد این تقاضا را رد کرد و علیرغم فرمان و لقب



دو اثر از استاد حسین طاهرزاده

همت والایی نشان داده بود، ولی هنگامی که مجدداً از سوی همان ناشران به کار دعوت شد، به خاطر اشتغال در ایران نپذیرفت.

استاد حسین طاهرزاده بهزاد در سال ۱۳۱۴ به اتفاق يك هیات ایرانی در نمایشگاه آثار هنری ایرانی در لنینگراد شرکت و در آنجا پیرامون هنر مینیاتور ایرانی سخنرانی کرد. پس از بازگشت کتابی با عنوان نقشه‌های قالی تهیه و منتشر کرد.

آثار هنری، تابلوهای مینیاتور، آبرنگ، رنگ و روغن، تذهیب، نقشه‌های قالی و کاشی، که از هنرمند باقی مانده از چهارصد فقره متجاوزند. او نه تنها در هنر مینیاتور استاد بود بلکه در تهیه نقشه‌های قالی و تابلوهای بزرگ رنگ و روغن یا آبرنگ و تذهیب از بهترین استادان زمان خود

زیر بار نرفت و منتظر فرصتی دیگر ماند تا بتواند به میهن خود باز گردد و منشأ خدماتی برای علاقه‌مندان فن نقاشی و مینیاتور شود.

در سال ۱۳۰۸ ه. ش. استاد به اتفاق خانواده‌اش به تهران بازگشت و نخست به ریاست نقشه‌کشی موسسه قالی و سپس به ریاست صنایع قدیم و هنرستان هنرهای زیبا منصوب شد. موزه هنرهای زیبا (هنرهای ملی) را مرحوم حسین طاهرزاده بهزاد تأسیس کرد و مدت چندین سال در تهیه تابلوهای بزرگ و تزیینات کاخ مرمر و کاخهای دیگر سعی و کوشش فراوان کرد.

استاد در سال ۱۳۰۴ به مدت یکسال به آلمان مسافرت کرده بود و در تهیه نقاشیهای چند کتاب برای ناشران ایرانی از جمله کتاب هزار و یکشب

در استانبول در گذشت و طبق وصیت آن مرحوم جنازه اش به تهران حمل و در امامزاده قاسم به خاک سپرده شد.

استاد بی اندازه در کار خود جدی و فعال و از کوتاهی در کار گریزان بود. او معتقد بود بایستی انسانها به وظایف خود عمل کنند و در مورد به کارگیری افراد سختی و تنیدی نشان می داد؛ اهمال کاری را نمی بخشید؛ بسیار سریع الانتقال و تیزهوش و جدی بود؛ لباسهای پاکیزه می پوشید؛ از دروغ نفرت داشت؛ از کسی به هیچ عنوان پول بیهوده قرض نمی کرد؛ بسیار خوش حساب بود و علیرغم قلبی پاک و صاف، گهگاه چنان عصبانی می شد که از پای می افتاد. در طول حیاتش عملی خلاف وجدان از وی سر نترد.

او مسلمانی مؤمن بود و از خرافاتی که به نام اسلام ترویج می شد، به دور بود. فرایض دینی خود را به جا می آورد. شعر می گفت، صدایی خوش داشت، اهل سیگار و دود و شراب و قمار نبود. او اسلام را به یقین شناخته بود و حضرت محمد (ص) و حضرت علی (ع) مکرراً در آثارش تجلی داشتند. در نقاشی دستی تند داشت به حدی که در چند ساعت تابلویی می آفرید. اطلاعات عمیقی درباره ادبیات، تاریخ و هنر داشت و خط خوش وی در آثاری که از وی برجای مانده، قابل توجه است.

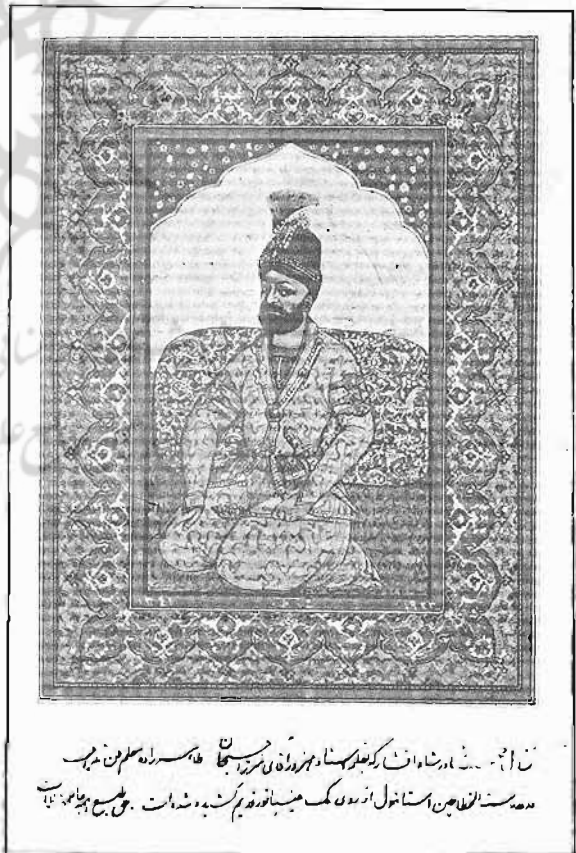
از استاد علاوه بر آثار هنری متعددی که بدطور پراکنده در نشریات و مجلات آن زمان، در ایران، ترکیه، شوروی و اروپا به چاپ رسیده، نوشته هایی در معرفی مینیاتور و هنرهای سنتی و قالی به چشم می خورد. استاد حسین طاهرزاده بهزاد از نخستین طراحان و نقاشان تمیر نیز به شمار می آید. یادش گرامی و خاطراتش شکوفا باد.

تاریخ تأسیس اداره هنرهای زیبای ایرانی و موزه « در تاریخ ۱۳۰۸ [ه. ش.] برای ریاست مدرس صنایع مستظرفه و اصلاح هنرهای زیبا، وزارت معارف اینجانب را از اسلامبول دعوت نمود. به امید این که از نتیجه بیست و شش سال مهاجرت در خارجه و تحمل زحمات فوق العاده در راه تحصیل هنرهای زیبا (بدون این که از طرف دولت در مدت تحصیل معاونتی شده باشد) و بدست آوردن تجارب و مطالعه

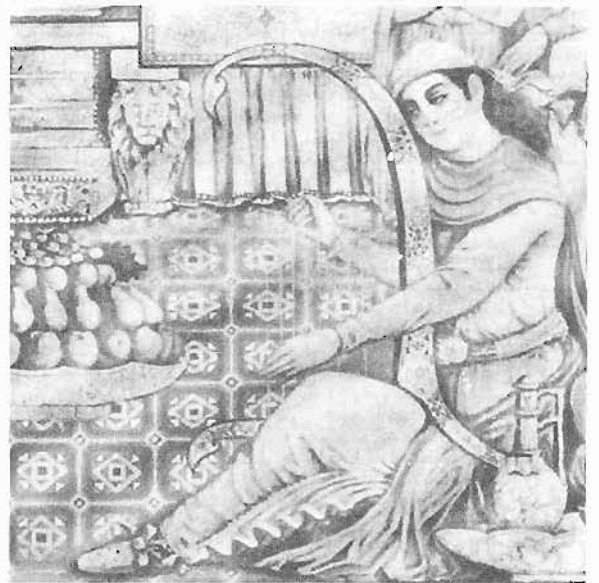
به شمار می رفت. استاد در نوشتن مقالات هنری ید طولایی داشت. مقاله او پیرامون تهیه رنگ مخصوص مینیاتور در کتاب (بررسی هنر ایران) پروفسور آرتور ایهام پوپ عیناً به چاپ رسیده است.

استاد در سال ۱۳۲۴ به علت بیماری قلبی و فشار خون از سمت خود کناره گیری کرد. در ۱۳۲۶ ه. ش. به عنوان نماینده دولت ایران در نمایشگاه بین المللی از میر به ترکیه رهسپار شد. چند ماهی در استانبول بستری و تحت معالجه بود تا این که ابلاغ آن استاد از سوی کشور ایران برای وی ارسال گردید.

از آن پس (حوالی سال ۱۳۳۳ ه. ش.) به دعوت وزارت فرهنگ ترکیه، با سمت استادی در آکادمی هنرهای زیبای استانبول استخدام و مدت چند سال مشغول تعلیم هنرهای سنتی بود تا این که در ۲۱ اسفندماه ۱۳۴۱ به علت بیماری قلبی و ورم پروستات



تأسیس اداره هنرهای زیبای ایران و موزه « در تاریخ ۱۳۰۸ [ه. ش.] برای ریاست مدرس صنایع مستظرفه و اصلاح هنرهای زیبا، وزارت معارف اینجانب را از اسلامبول دعوت نمود. به امید این که از نتیجه بیست و شش سال مهاجرت در خارجه و تحمل زحمات فوق العاده در راه تحصیل هنرهای زیبا (بدون این که از طرف دولت در مدت تحصیل معاونتی شده باشد) و بدست آوردن تجارب و مطالعه



آثاری از استاد

را تحویل اینجانب نمود. چون از سالهای سال به این طرف شهرت مدرسه صنایع مستظرفه را در اسلامبول از آقایان مهاجرین شنیده بودم، انتظار داشتم که یک مدرسه منظم مثل یکی از مدارس خارجه با گالوری [گالری] و موزه و سالن‌های مفصل و تابلوهای نفیس بالخاصه از آثار قلمی استاد معظم آقای کمال‌الملک خواهیم دید، متأسفانه برخلاف انتظار مدرسه عبارت بود از یک سالن و دو اطاق دفتر و دو اطاق دیگر

در موزه‌های بزرگ راجع به صنایع قدیم ایران به میهن و هم‌میهنان عزیز خود خدمتی کرده باشم، دعوت وزارت معارف را پذیرفته از همه چیز و پست‌های مهم خود که در وزارتخانه‌ها داشتم، دست کشیده و اسباب و اسائیه [اثاثیه] خود را حراج‌نموده با اشتیاق تمام عازم ایران شدم.

وزیر معارف وقت مرحوم قراگوزلو مرا به مدرسه برده و به سمت رئیس مدرسه معرفی و مدرسه

که هم‌هاش از کج [گج] ساخته شده و يك مجسمه بی‌قواره بنام مجسمه فردوسی که از روی مجسمه حضرت موسی تقلید شده و از قراری که می‌گفتند آقای ابوالحسن صدیقی چندین مرتبه او را از نصف بریده و بخانه خودش برده و بعد به دولت فروخته دوباره آورده سر جایش نصب کرده است!! در پاسخ پرسش من که در این مدت دراز که مدرسه تأسیس شده چرا در اینجا اثر مهمی وجود ندارد گفتند تابلوها و قالیچه‌های صنعتی متعلق به شخص آقای کمال‌الملک بود، وقت رفتن همه آنها را برده‌اند.

در مقابل این منظره تأثر آور تصمیم گرفتم بهرنحوی که باشد يك مؤسسه آبرومندی بوجود آورده و صنایع ایران را در انظار مردم خصوصاً خارجی‌ها جلوه‌گر نمایم.

از آنجائی که از زمان قدیم به صنایع قدیمه ایران علاقه‌مند بودم در خارجه هم مشاهده آثار تاریخی ایران در موزه‌های بزرگ از قبیل کتابهای خطی و مینیاتورهای نفیس و تذهیب‌های ظریف و قالیهای قیمتی و سایر آن علاقه را در من شدیدتر نموده همیشه در صدد بودم که در حین فرصت در احیای صنایع باستان کوشیده، در تعمیم و توسعه آن آنچه از دستم بریاید کوتاهی نکنم. اتفاقات و تصادف برای انجام آرزوی دیرین خود به من کمک کرد. به این معنی که وزارتخانه جدیدی بنام وزارت اقتصاد ملی تأسیس و مرحوم فروغی عهده‌دار آن وزارتخانه گردید. در زمانی که ایشان در اسلامبول سفیر کبیر بودند، اغلب اوقات از مزایای صنایع ایران و شهرتی که در خارجه دارد صحبت و برای برگشتن من به ایران مرا تشویق می‌کردند. آقای فروغی مرا احضار و پس از مذاکره و توافق نظر انتقال مدرسه صنایع مستظرفه را به وزارت اقتصاد ملی تقاضا و در هیات دولت هم تصویب گردید.

اول موضوعی که در نظر گرفته شد، اصلاح نقشه و رنگ و بافت قالی که یکی از صنایع مهم دستی ایران و از جمله صادرات برجسته کشور به‌شمار می‌رود شروع شود. قسمت نقاشی و مجسمه‌سازی به عهده آقای اویسی واگذار شد و من مشغول تأسیس مدرسه جدیدی بنام (مؤسسه قالی ایران) شدم. چند



اثری از استاد

خاللی، هفده نفر معلم و کمک‌معلم و ناظم و دو نفر پیشخدمت و سیزده نفر شاگرد (برای هر یکی از معلمین ده ساعت درس تعیین شده بود). از حیث آثار هم چند تابلو از کارهای شاگردان که دوتا از آنها هم از طرف وزارت معارف خریداری شده بود که وجه آنها در زمان ریاست اینجانب و توسط من پرداخته شد. يك مجسمه «نی‌زن» و امیر کبیر و کج [گج] کوب

اثری از استاد



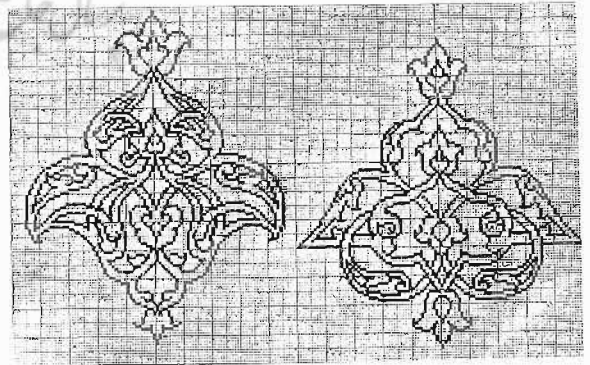
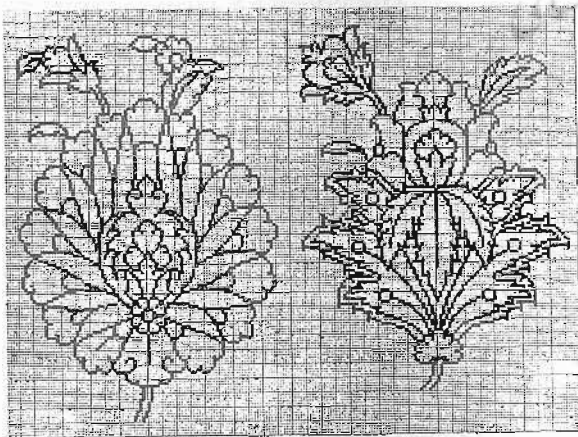


اثری از استاد

پس از مدتی آقای اویسی به حکومت یزد تعیین و کلیه قسمت‌ها به عهده من واگذار شد. من تمام این صنایع را تحت عنوان (مدرسه صنایع قدیمه) مجتمع نمودم، زری‌ها [بی] که از اسلامبول آورده بودم چند قطعه از آنها [را] به مقامات عالیه داده، دستور داده شد که زری‌بافی نیز در این قسمت دایر گردد. بنابراین چند دستگاه زری گذاشته شد، در ابتدا استاد زری‌باف از یاد دادن زری‌بافی‌شانه‌خالی می‌کرد [استاد حبیب‌اله طریقی] و می‌گفت بهر کس که این فن را یاد بدهم فردا رقیب بلکه دشمن من خواهد شد. من به این حرفها اعتراض کرده و استاد زری‌باف را بهتر نحوی که بود برای یاد دادن راضی کردم (اگرچه بعدها فهمیدم که حق با آن استاد بود. چون که من

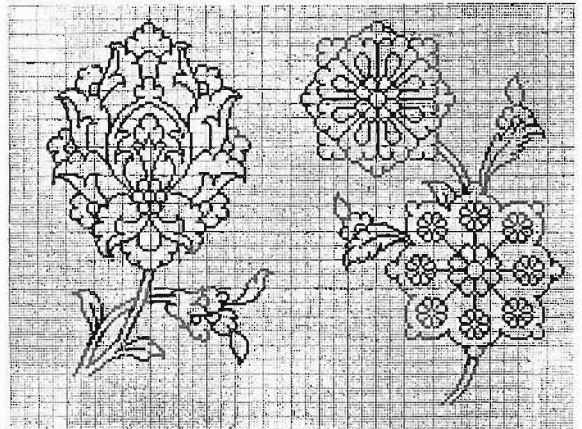
نفر از نقشه‌کش‌های قالی و چند نفر هنرجو جمع آوری نموده، مدل‌های نقشه‌های قالیها که از روی قالیهای قدیم و قیمتی ایران در موزه‌ها اقتباس کرده بودم در اختیار آنها گذاشته و خودم مشغول تعلیم آنها شدم. متأسفانه از همان روز اول از هر طرف صدای مخالفت در علیه من بلند شد. با مخالفت شدید عده‌ای از شاگردان مرحوم کمال‌الملک مواجه گردیدیم. هر روز با طرح تازه و مخالفت جدید مانع پیشرفت کارهای من شدند. بهر حال بهر کس که می‌رسیدند می‌گفتند يك نفر (ترك) را آورده جانشین کمال‌الملک نموده‌اند. او را باید کشت! باید معدوم کرد. یکی از شاگردان مرحوم کمال‌الملک بنام ناصر شهبازی را تحريك نمودند. در اطاق دفتر من با من گلاویز شد. مرا با مرگ تهدید کردند. در سر راه من و دم در خانه من چاقو کش گذاشتند که مرا بکشند. کار به آنجا کشید که من با احتیاط به مدرسه می‌رفتم و برمی‌گشتم. در آن تاریخ ریاست شهربانی با سرتیپ کویال بود. برای نگهداری من، آژان‌های سویل و کارآگاهان در سر کوچه گذاشت که به من صدمه نرسانند. آقای اویسی که از من دفاع نمود، نسبت به او هم بی‌احترامی کردند، همان ناصر شهبازی در اطاق رسمی ایشان، به ایشان توهین وارد آورد. چون از اطراف مانع شدند و نتوانستند که به آقای اویسی صدمه بزنند، پالتوی ایشان آویزان بود، دوا پاشیده پوسانیدند!

من با این وضع تا امروز مشغول کار شده در مقابل آن همه مخالفت‌ها به کار خود ادامه داده‌ام.



طرحهای قالی، از استاد طاهرزاده

عباسعلی بودند. قسمت‌هایی که نامبرده شد در هنرستان عالی هنرهای زیبا با سرپرستی و تعلیم اینجانب و استادان شروع گردید. اما راجع به مینیاتور و تذهیب یک نکته خیلی قابل توجه است. معلمین مینیاتور و تذهیب که قبل از من هم سمت هنرآموزی داشته و مدتی در مدرسه صنایع مستظرفه مشغول بوده‌اند. نه از خودشان اثری داشتند و شاگردی وجود داشت و در این مدت به نام معلمی مینیاتور و تذهیب از دولت حقوق گرفته اگرچه بهر یکی از معلمین ده ساعت درس قید شده بود ولی این آقایان گاهی سر می‌زدند و آخر برج حقوق می‌گرفتند. وقتی که من از این آقایان پرسیدم که شاگرد شما؟ و کو اثر شما؟ در پاسخ با لبخند گفتند این فن را در یک عمر باید یاد گرفت و ما یک عمر چهل و پنجاه ساله صرف نموده این فن را یاد گرفته‌ایم حالا چطور به آسانی می‌توانیم به دیگری یاد بدهیم؟ علاوه بر این ما اگر به دیگران یاد بدهیم دست زیاد

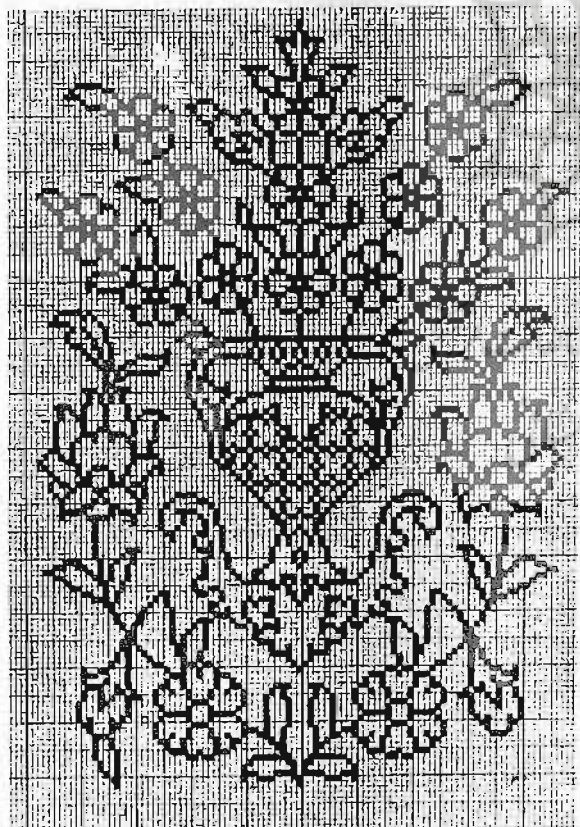


طرحهای قالی، از استاد طاهرزاده

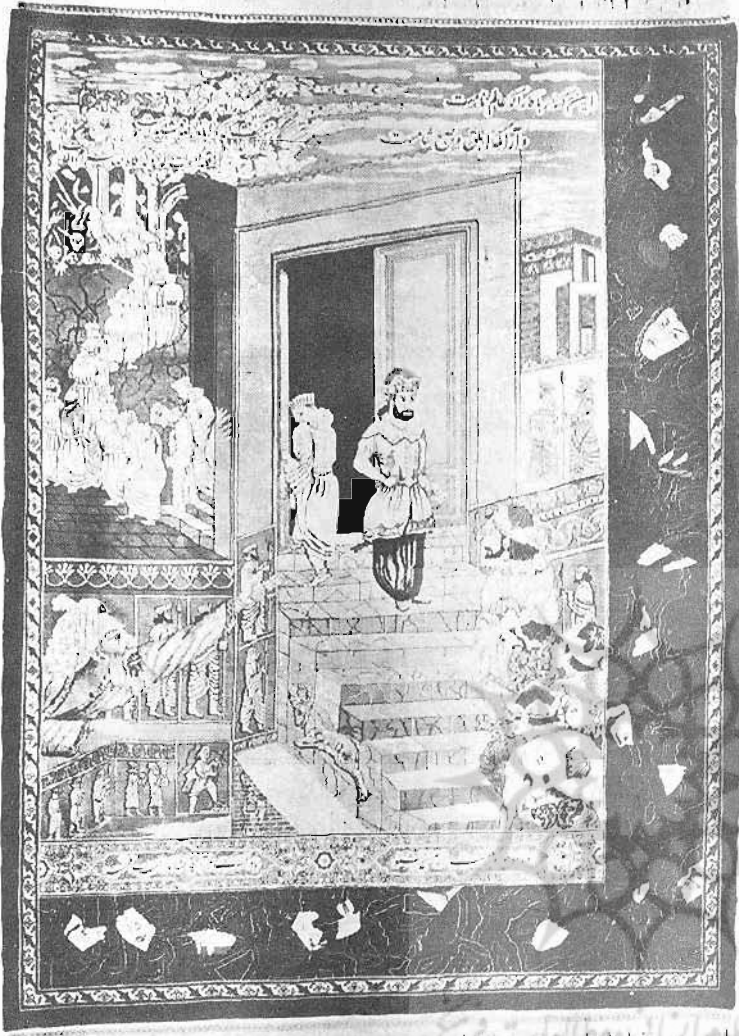
خودم همان‌ها را که تربیت کرده بودم با من دشمن شدند) قسمت خاتم‌سازی و کاشی‌پزی نیز علاوه شد. یک مدرسه رنگرزی هم برای تربیت کردن رنگ‌گوزان تأسیس گردید که پس از مدتی به پیشنهاد اینجانب مدرسه رنگرزی را به مدیریت دارانکوف بعد آقای عیسیان و گذار نمودند. قسمت نقاشی و مجسمه‌سازی نیز به عهده آقای ابوالحسن صدیقی محول گردید که مدرسه به نام (مدرسه عالی صنایع قدیمه) و (مدرسه عالی صنایع جدیده) دایر گردید. زمانی که فرهنگستان می‌خواست کلمات عربی را برداشته بجای آن کلمات فارسی بگذارد صنایع قدیمه (هنرستان عالی هنرهای زیبای ایران) نامیده شد: در مدرسه نامبرده قسمت‌های ذیل تدریس می‌شد:

- نقشه‌کشی قالی: از روی قواعد صحیح و فنی که معلم آن شخصاً من بودم.
- مینیاتورسازی: معلم آن هادی تجویدی که منم در اصول تدریس و اصلاح متد او راهنمایی می‌کردم.

- تذهیب: معلم آن علی درودی که کلیه طرحها را من خودم طراحی می‌نمودم و نامبرده اسماً سمت معلمی داشت که در طرز قدیم از قبیل طلاکوبی و استعمال طلا و غیره به‌طور تجربه و ممارسه یاد گرفته بود، گاهی مشغول می‌شد. روغن کاری که نجاتعلی نعمت‌اللهی معلم آن قسمت بود. خاتم‌سازی معلمش محمدحسین صنایع‌خاتم، منبت و مشیک‌کاری هنرآموزش استاد احمد امانی آباده [ای]، کاشی‌پزی معلمش حسین مودت، زری‌بافی استادان حبیب‌الله و



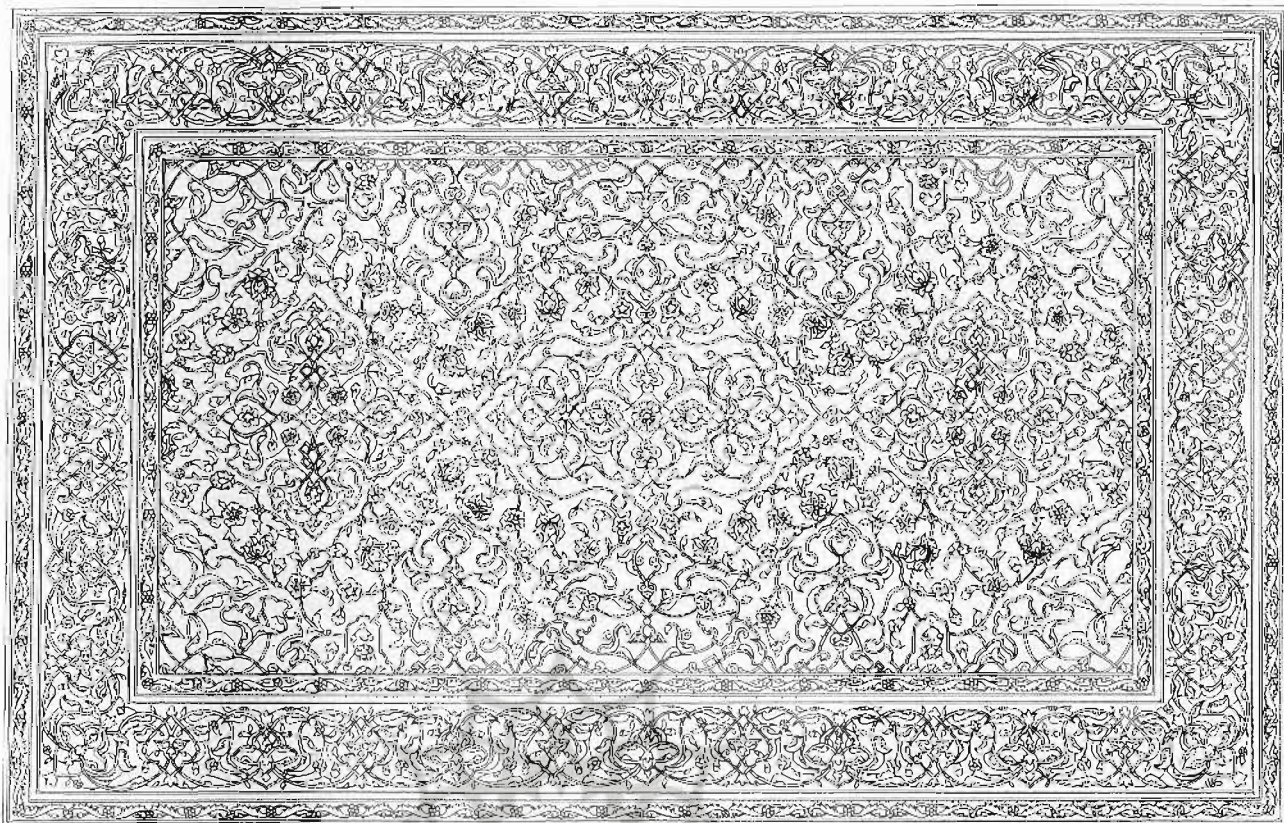
نقشه قالی، کار استاد حسین طاهرزاده



خواهم داد هر شاگرد مجبور است در مدت پنج نهایت
شش سال این فن ظریف را که شما به یک عمر لازم
می‌دانید یاد گرفته و گواهی بگیرد، مشغول کار شده
و از عهده قول خود هم آمده و مدت خیلی کوتاهی
عده‌ای را تربیت نمودم.

من از روز اول تصمیم گرفته بودم که با کمال
جدیت برنامه را طوری تنظیم نمایم که وقت هنرآموز
و هنرجو را مثل گذشته ضایع نکنم و برای پیشرفت
منظور خویش دفتری تنظیم نمودم که هر شاگرد به

می‌شود، ما نمی‌توانیم از این صنعت نان بخوریم!!
من خندیده گفتم آقایان اشتباه می‌کنید. اگر
هنرمند زیاد باشد، اثر زیاد بوجود می‌آورند مردم
می‌بینند طالب و مشتری زیاد می‌شود. این که تحصیل
این فن را به یک عمر لازم می‌دانید اینهم اشتباه است.
تحصیل اگر از روی اصول و قواعد صحیح باشد هیچ
اشکالی ندارد چون شما از روی متد و اسلوب صحیح
یاد نگرفته‌اید این است که یاد دادن به نظر شما مشکل
می‌آید. حالا مطابق برنامه و اصولی که من نشان

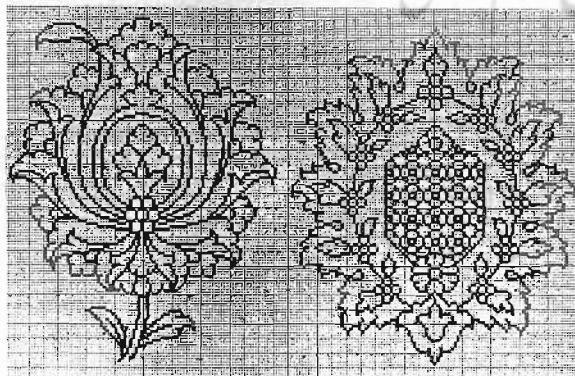


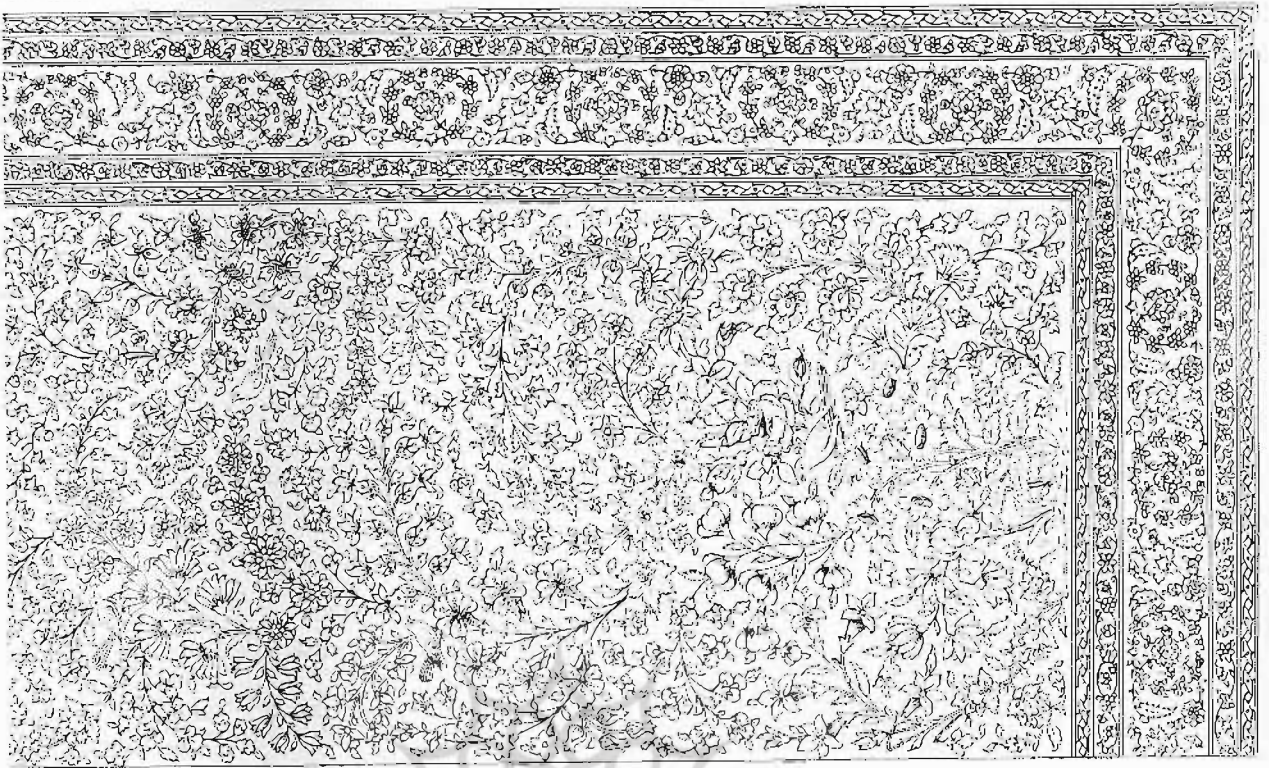
طرح قالی از استاد

آنجا را خراب کنند، در نتیجه تحقیقات معلوم شد که آن سالن خوابگاه فتحعلی شاه بود و از نگارستان باقی مانده است. نظر به این که جای تاریخی و طرز ساختمان و اسلوب کج (گچ) بریهای آن قدیمی بوده. برای [نمایش] آثار شاگردان و معلمین مناسب دیده، به موجب چندین تقاضا و با هزار زحمت و کوشش و دوندگی از خراب کردن آنجا جلوگیری و تعمیر آنجا را به وزارتخانه قبولاندم. رئیس

مشق شروع می کند تاریخ شروع و ختام را با امضای خود در دفتر قید نماید تا این که معلوم شود در چند مدت چه کار انجام شده و ترقی شاگرد هم باین ترتیب هر آن سنجیده می شد و گذشته از همه اینها مشق شاگرد و تعلیم استاد از بین نمی رفت و این یک نوع امتحان دائمی بود که معلم و شاگرد را به کار کردن وادار می کرد و در ضمن در نظر داشتیم که کارهای خوب و برجسته که با مرور زمان تهیه می شود جمع آوری نموده و یک نمایشگاه دائمی ترتیب داده و در معرض تماشا بگذارم.

برای تأمین این منظور یک سالن مخروطی در قسمت صنایع قدیمه وقت مرا جلب نموده بود که آن سالن وظیفه انباری را انجام می داد. بعضی اشغال خورده [خرده] در آنجا گذاشته بودند و گوشه و کنار آن کج (گچ) و آجرپارده ریخته بودند و اسم آنجا حوضخانه بود. کج (گچ) بریهای دیوارهایش ریخته بود و رو به خرابی گذاشته بود. حتی می خواستند





طرح قالی از استاد

مسخره می گفتند: کمال الملك بیست سال صنایع
 مستظرفه داشت، نتوانست موزه درست کند، این آقا با
 دست خالی میخواست که موزه درست کند؟! دیگری
 هم با ریشخند می گفت اگر چیزی پیدا نشود، خودش
 در آنجا خواهد نشست!! من در مقابل این همه
 حرفهای زننده و مسخره آمیز و کارشکنیها و
 مخالفتها جدی تر بوده و به سعی و کوشش خود
 افزوده، شب و روز با فعالیت خستگی ناپذیر مشغول
 کار شدم.

(دریغاً دیر دانستم که جدیت زیان دارد)

پریشان خاطر م تاروز محشر زین پشیمانی!

بقیه دارد

حسابداری وزارتخانه آقای افخمی می گفتند که
 اعتبار نداریم. برای تأمین اعتبار مرحوم داور را
 شخصاً به آنجا دعوت و مقصود خود را اظهار نمودم.
 آن هم حضوراً به آقای افخمی دستور داد که در تعمیر
 اینجا با نظر آقای طاهرزاده جدیت شود! پس از ختام
 تعمیر در سالهای بعد دو اطاق دیگر هم علاوه ساخته
 شد یکی سر در (مدخل) با کاشیهای ممتاز که در
 خود اداره درست شده با سبک مخصوص ساخته و به
 اهمیت و عظمت آنجا افزوده گشت. در آن تاریخ
 هر کس که از من می پرسید اینجا چه خواهد شد،
 جواب می دادم می خواهم موزه درست کنم، با خنده و

